

## حقوق و اختیارات سهام‌داران در شرکت‌های سهامی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و لبنان)

الهام شریعتی نجف‌آبادی\*

استادیار گروه مطالعات خانواده دانشگاه الزهراء (س)

محمد عیسائی تفرشی

استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

خدیجه مرادی

استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۵/۲۰)

### چکیده

سهام‌داران شرکت‌های سهامی دارای حقوق متفاوتی هستند. تقسیم‌بندی حقوق سهام‌داران به حقوق مالی و غیرمالی معمول‌ترین شیوه تقسیم حقوق سهام‌داران به‌شمار می‌رود. هدف هر شخص از سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تجاری، از جمله شرکت‌های سهامی، به‌دست آوردن سود است، لذا مهم‌ترین حق سهام‌دار را باید بهره‌مندی از سود شرکت دانست که از جمله حقوق مالی است. همچنین سهام‌داران پس از انحلال شرکت سهامی نیز در دارایی شرکت سهیم خواهند بود. به دلیل اینکه سهام‌دار یکی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده شرکت‌های سهامی به حساب می‌آید، پرداختن به موضوع این مقاله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فرضیه این نوشتار این است که مالکیت سهام، حقوق و اختیاراتی را برای مالکان سهام به دنبال دارد. هدف این مقاله مطالعه تطبیقی حقوق و اختیارات سهام‌داران در شرکت‌های سهامی در حقوق تجارت ایران و لبنان است.

### واژگان کلیدی

اختیار، حق، حق دینی، حق عینی، حقوق غیرمالی، حقوق مالی، سهام، سهام‌دار.

## مقدمه

در شرکت‌های سهامی، هر سهام‌دار در مقابل تعهدات و تکالیفی که دارد، حقوق و اختیاراتی نیز دارا می‌باشد. از برخی مواد که به صورت پراکنده در قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ ش و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ ش وجود دارد، می‌توان حقوق و اختیاراتی را برای مالک سهم احصا و تبیین کرد. با وجود پژوهش‌های محققان درباره حقوق ناشی از سهم و یا بحث‌های پراکنده‌ای که درخصوص اختیارات سهام‌دار در لابه‌لای کتاب‌های حقوق تجارت به چشم می‌خورد، تدوین مقاله‌ای که جامع حقوق و اختیارات ناشی از سهم باشد ضرورت دارد. آنچه در مقاله حاضر به آن پرداخته شده، بررسی تطبیقی حقوق و اختیارات مالکان سهام در حقوق تجارت ایران و لبنان است. با توجه به اینکه نظام حقوقی لبنان متأثر از نظام حقوقی فرانسه بوده و پیش‌نویس قانون تجارت لبنان توسط استادان و حقوق‌دانان فرانسه تهیه شده است، لذا قانون تجارت لبنان را با قانون تجارت ایران تطبیق دادیم. شیوه جمع‌آوری اطلاعات این مقاله کتابخانه‌ای بوده و نوع این پژوهش، توصیفی-تحلیلی-تطبیقی است. در این نوشتار کوشش شده است پاسخ این سؤالات تبیین شود:

- الف) در حقوق ایران، مالکیت سهام چه حقوق و اختیاراتی را برای سهام‌دار در پی دارد؟  
ب) در حقوق تجارت لبنان سهام‌داران چه حقوق و اختیاراتی دارند؟

## ۱. تعریف، ویژگی‌های اساسی و اقسام حق

### ۱.۱. تعریف حق

حق در لغت به اسم الله، قرآن، اسلام، نقیض باطل، بهره و نصیب، یقین، سزاواری، ثبوت و وجوب اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۹۵۵م.، ص ۴۹).

علمای حقوق در تعریف اصطلاحی حق بیان داشته‌اند:

- سلطنت و اقتدار برای کسی در انجام و عدم انجام امری (امامی، ۱۳۶۶، ص ۳۸).
- توانایی‌ای که شخص بر چیزی یا کسی داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶۹).
- توانایی خاصی است که برای کسی یا کسانی نسبت به شخص یا چیزی اعتبار شده و به مقتضای این توانایی، صاحب حق می‌تواند در متعلق آن تصرف کند یا از آن بهره گیرد (محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۵۴).

بنابراین حق، نوعی سلطه و استیلا برای انسان بر چیز دیگر است؛ خواه اینکه متعلق حق مال باشد یا انسان یا هر دو.

### ۲.۱. ویژگی‌های اساسی و ارکان حق

«اسقاط‌پذیری» (حکیم، ۱۳۷۱، ص ۸؛ مدرس اصفهانی، بی تا، ص ۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۴)، «نقل‌پذیری» (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۲) و «انتقال‌پذیری حق» (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰)، سه ویژگی مهم حق به‌شمار می‌روند. ارکان حق نیز عبارت‌اند از: «صاحب حق»، «محل حق» و «مشروعیت حق».

### ۳.۱. اقسام حق

به اعتبار مختلفی می‌توان حق را تقسیم‌بندی کرد. برخی از علمای حقوق حق را به اعتبار هدف آن به «حق مالی» و «حق غیرمالی» تقسیم کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۳۳). حق مالی دارای ارزش اقتصادی است، اما حق غیرمالی جزء دارایی شخص نبوده، قابل تقسیم به پول نیست (همان، ص ۱۲؛ شایگان، ۱۳۱۶، ص ۱۱۰).

حقوق مالی در یک تقسیم‌بندی به «حقوق عینی»، «حقوق دینی» و «حقوق فکری» تقسیم شده است (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲).

حق عینی، حقی است که براساس آن صاحب حق به طور مستقیم بر شیء مادی معینی سلطه پیدا کرده (السنهوری، ۱۹۶۷، ۱۸۳؛ همو، ۱۳۹۱، ۲۴ و ۲۶؛ حکیم، ۱۹۶۹، ۲)، می‌تواند از فواید اقتصادی حق خود بهره‌مند شود. بنابراین، رابطه و اعتباری که بین صاحب حق و شیء مادی معین برقرار است و صاحب حق براساس آن می‌تواند نسبت به آن شیء اولویت قانونی داشته باشد، حق عینی است؛ نظیر حق مالکیت که مالک می‌تواند طبق آن، کامل‌ترین نوع سلطنت را نسبت به مایملک خود داشته باشد و تصرفات مختلف را اعمال نماید.

حق دینی یا شخصی، حقی است که از رابطه قانونی بین دو شخص ناشی می‌گردد و به مقتضای آن یکی از طرفین، یعنی شخصی که دین بر گردن اوست، در مقابل شخص دیگر، یعنی صاحب حق، به ادای مالی ملزم می‌شود. محل و متعلق حق دینی، عمل مدیون است، زیرا موضوع در حق دینی، مطالبه حق است که ممکن است مطالبه کار و یا انتقال مال باشد. بعضی از حقوق‌دانان حق دینی را سلطه‌ای می‌دانند که برای شخص معینی برای مطالبه دین معینی از شخص دیگر ثابت گردیده است (السنهوری، ۱۹۶۷، ص ۱۹۹ و ۲۰۰).

حق فکری هم حقی است که موضوع آن فعالیت فکری و معنوی دارنده آن‌هاست. حقوق فکری همچون مالکیت، نوعی حقوق انحصاری است؛ یعنی به صاحب حق اجازه می‌دهند که منحصرًا و به هر نحو که می‌خواهد از حق خود بهره‌برداری کند. به همین سبب این حقوق را مالکیت‌های فکری نیز نامیده‌اند؛ مانند حق مؤلف و مخترع نسبت به آثار خود.

## ۲. تمییز حق و اختیار

برخی از حقوق دانان معتقدند که در کنار حقوق مالی مرسوم، گروهی از اختیارات وجود دارد که توانایی و امتیاز است، ولی اوصاف کامل حق را ندارد و جزء دارایی به حساب نمی‌آید و به ورثه نیز نمی‌رسد. برای مثال، حق اقامه دعوا با اینکه توانایی حقوقی است و امکان دارد وسیله تحصیل مال نیز قرار گیرد، اما هیچ‌یک از اقسام حق بر آن صدق نمی‌کند، به همین جهت آن را اختیار یا اباحه هم می‌نامند.<sup>۱</sup> از این‌گونه است اختیاری که طرف ایجاب در قبول و رد آن دارد یا اختیاری که از شاخه‌ها و توابع یک حق است (مانند اختیار فروش مال و تصرف در آن) (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۳۶۵). به عقیده ایشان سلطه‌ای که وکیل بر اموال، دارایی و حقوق مالی موکل یا به‌طور کلی بر مورد وکالت پیدا می‌کند اختیار می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۱۶۲).

برخی دیگر از نویسندگان حقوق تجارت (عیسی، تفرشی، ۱۳۷۸، ۱۰۱ و ۱۰۲) سلطه‌ای را که ارکان شرکت به موجب حکم قانون بر اموال و دارایی شرکت و به‌طور کلی بر اداره شرکت به‌دست می‌آورند، اختیار نامیده‌اند و معتقدند شرکای شرکت تجاری و نیز مدیران شرکت اموال خود را اداره نمی‌کنند تا به این اعتبار سلطه آنان را حق بدانیم، بلکه به حکم قانون اموال شخص حقوقی شرکت را اداره می‌کنند.

به نظر می‌رسد با قبول تشکیک‌پذیری مفهوم حق، بتوان مفهوم اختیار را مرتبه ضعیف‌تری از حق به‌شمار آورد؛ هرچند اختصاص دادن عنوان اختیار با در نظر گرفتن تفاوت آن با حق نیز یک تحلیل علمی محسوب می‌شود. ثمره تمایز در مفهوم حق و اختیار در بررسی ماهیت تک‌تک حقوق سهام‌داران در شرکت‌های سهامی مشخص می‌شود؛ مثلاً رأی دادن سهام‌دار در مجامع عمومی از نظر برخی از علما یک اختیار است، نه یک حق (همان).

## ۳. ماهیت حقوقی حقوق سهام‌داران در شرکت‌های سهامی

با توجه به تعریف اقسام حق، نمی‌توان حقوق ناشی از سهم را از نوع حق عینی به‌شمار آورد، زیرا در شرکت‌های تجاری، برخلاف شرکت مدنی، مالکیت آورده شرکا به شخص حقوقی (شرکت) منتقل شده و فقط خود شرکت به عنوان شخص حقوقی نسبت به آورده‌ها (دارایی شرکت) حق عینی دارد. باوجود اینکه سهام طبق بند ۳ ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی، مصوب ۱۳۲۹ق. (۱۲۸۵ش) و ماده ۶۷ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب اول آبان ۱۳۵۶، از جمله اموال منقول به حساب می‌آید، اما باز هم نمی‌توان حق شرکا و مالکین سهام را نسبت به آن، حق عینی دانست.

۱. در متون فقهی با عنوان «حکم» از این مقوله یاد می‌شود.

در خصوص دینی بودن ماهیت حقوقی حقوق سهام‌داران و یا قائل شدن نوعی ماهیت خاص برای این حقوق، میان استادان حقوق تجارت اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. به اعتقاد عده‌ای از حقوق‌دان‌ها، رابطه‌ای که بین شرکت تجاری و فرد فرد شرکا وجود دارد، با در نظر گرفتن شریک بودن هر یک از آنها، یک رابطه حقوقی دینی است. برای مثال می‌توان گفت در شرکت‌های سهامی هر فرد سهام‌دار طلبکار شرکت تلقی می‌شود و نه مالک مشاع دارایی شرکت (ر.ک. ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷). برخی نیز معتقدند سهام‌دار نسبت به شرکت (شخص حقوقی) دارای یک حق دینی است که طبق آن می‌تواند به نسبت آورده خود از منافع شرکت بهره برده، در صورت انحلال شرکت قسمتی از دارایی آن را مطالبه کند. بنابراین حق دارنده سهم علاوه بر مطالبه منافع، مطالبه قسمتی از سرمایه شرکت است و بدیهی است که این دو حق صرفاً از حقوق دینی به‌شمار می‌آید (صقری، بی‌تا، ص ۱۳۶).

برخی از استادان حقوق نیز در این زمینه قائل به تفصیل شده و معتقدند که سهام بانام، خاصیت غیرمادی داشته و جزء اسناد با نامی است که نقل و انتقال آنها باید در دفتر معینی ثبت شود. این قبیل اسناد جزء دیون محسوب می‌شوند، بنابراین قانون قابل اعمال نسبت به آنها، قانون اقامتگاه مدیون خواهد بود. اما سهام بی‌نام که به صورت سند در وجه حامل است، دارنده آن مالک شناخته می‌شود و نقل و انتقالشان به قبض و اقباض است و از این لحاظ جزء اموال به‌شمار می‌آیند و مانند سایر اموال مادی مشمول قانون محل وقوع آنها هستند. نهایت اینکه در سهام بی‌نام جنبه مادی بودن غلبه داشته، تجسم دین در سند موجب شده که خود مال محسوب گردد؛ ولی در سهام بانام، جنبه غیرمادی بودن آنها غلبه دارد. البته گاهی هم این چنین نیست؛ به این معنا که اگر مسئله نقل و انتقال سهام مطرح باشد جنبه مادی آن را باید غالب قرار دهیم، ولی در صورتی که رابطه شخص حقوقی و دارنده سند باشد، جنبه غیرمادی آن غلبه دارد (الماسی، ۱۳۷۰، ص ۹۵).

حقوق‌دانان دیگری نیز ماهیت حقوقی سهم را حق دینی تلقی کرده‌اند (عرفانی، ۱۳۷۷، ص ۶۵؛ اعظمی زنگنه، بی‌تا، ص ۵۸ و ۵۹)؛ اما به نظر می‌رسد حق دینی دانستن ماهیت سهم زمانی است که یا از حقوق دیگر سهام‌دار صرف نظر کرده، صرفاً مطالبه سود را حق سهام‌دار قلمداد کنیم و یا از باب تغلیب و با توجه به اینکه مطالبه سود عمده‌ترین هدف سرمایه‌گذاری در شرکت تجاری محسوب می‌شود، ماهیت حق سهام‌دار را حق دینی بدانیم.

آنچه به نظر می‌رسد این است که اگر بخواهیم ماهیت حقوقی سهم را با توجه به تقسیم‌بندی‌های کلاسیک مورد توجه قرار دهیم و قصد تخطی از قواعد سنتی را نداشته باشیم، چاره‌ای جز حق دینی دانستن حق سهام‌دار نسبت به دارایی شرکت وجود ندارد. ولی اگر بخواهیم سنت‌شکنی کرده، سهم را پدیده‌ای نوین تلقی کنیم، دیگر جایی برای دسته‌بندی‌های

ستی حقوق و اموال وجود ندارد؛ بنابراین باید سهم را دارای ماهیت حقوقی خاص بدانیم که در عین اینکه متضمن حق دینی صاحب سهم است، اوصاف و ویژگی‌های دیگری نیز دارد که موقعیت ممتازی به آن می‌بخشد.

#### ۴. حقوق سهامدار

یکی از تقسیماتی که برای حقوق سهامداران از سوی یکی از نویسندگان حقوق تجارت (عیسی‌تفرشی، همان، ۱۰۸) مطرح شده، تقسیم آن به حقوق مالی و غیر مالی است. این تقسیم‌بندی در این مقاله مدنظر قرار گرفته و براساس آن حقوق سهامداران تبیین شده است.

#### ۱.۴. حقوق مالی

##### ۱.۱.۴. حق سهام شدن در سود شرکت

هدف اساسی هر سهامدار بهره‌مندی از سود شرکت است، لذا مهم‌ترین حق وی را نیز می‌توان در راستای همین هدف «حق بهره‌مندی از سود» نامید. بر همین اساس اولین چیزی که در مشارکت شرکت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، میزان سوددهی شرکت است. سودی که به سهامدار تعلق می‌گیرد، سودی است که پس از کسر زیان‌های سال‌های مالی قبل و اندوخته قانونی (یک بیستم از سود خالص در هر سال) و سایر اندوخته‌های اختیاری باقی می‌ماند. به این میزان سود، سود قابل تقسیم شرکت هم گفته می‌شود. میزان سود هر سهامدار در مجمع عمومی عادی سالانه و به نسبت سرمایه او معین می‌شود. ماده ۹۰ ل.ا.ق.ت. در این خصوص مقرر داشته: «تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی عادی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع، تقسیم ده درصد از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است».

نکته شایان توجه اینکه سود قابل تقسیم سهام حتماً باید به صورت نقد پرداخت شود. تبدیل سود سهامدار به سهام جدید قانوناً ممنوع است. باین‌حال تنها در یک صورت می‌توان سود سهامدار را به صورت سهام جدید پرداخت و آن هم زمانی است که شرکت با رعایت شرایط قانونی تصمیم به افزایش سرمایه از محل سود تقسیم نشده گرفته باشد.

دکتر الیاس ناصیف، از استادان حقوق تجارت لبنان، به تعریف سود پرداخته، عنوان می‌دارد که مقدار سود خالصی که در خلال یک سال مالی و بعد از کسر حساب‌های سال مالی شرکت به موجب تصمیم مجمع عادی از هر سهمی بازمی‌گردد، بهره یا سود نامیده می‌شود (ناصریف، ۱۹۹۹، ص ۲۴۳). او در ادامه شرایط و قیودی را در خصوص حق بهره‌مندی از سود مطرح می‌کند؛ از جمله اینکه لازم است بعد از پرداخت دیون شرکت، دارایی‌ای باقی مانده باشد تا بتوان سود

هر سهم را محاسبه کرد. مطلب دیگر اینکه مجمع عمومی یا هیئت مدیره آزاد است که زمان استحقاق سهام‌داران از سود سهامشان را مشخص کند؛ مشروط به اینکه این زمان از تشکیل مجمع سالیانه بعدی فراتر نرود. بعد از قطعی شدن شیوه توزیع سودها، آن بهره‌ها جزء حقوق سهام‌داران محسوب شده و از آن پس شرکت حق ندارد آن را بین سهام‌داران دیگر توزیع کند و حتی ادعای کمبود مبلغ نقدی شرکت نیز در این باره مسموع نخواهد بود؛ هم‌چنان‌که شرکت حق ندارد از سهام‌داران درخواست کند که مثلاً به دلیل زیان‌های وارده به شرکت سودهایی را که دریافت کرده‌اند، برگردانند. نکته جالب توجه اینکه اگر بعد از قرار توزیع و قبل از توزیع عملی سودها بین سهام‌داران، شرکت دچار ورشکستگی گردد، سهام‌داران برای گرفتن سودهای خود مقدم خواهند بود (ر.ک. همان، ص ۲۴۵). البته در حقوق ایران این مطلب تصریح نشده، اما بر طبق قواعد عمومی، حکم این امر نیز واضح است؛ زیرا شرکت که به عنوان یک شخص حقوقی تلقی می‌شود، همچون شخص حقیقی دارای حقوق و تکالیفی بوده که از جمله آنها، توزیع بهره سهام هر یک از سهام‌دارانی است که سهام آن‌ها دارایی شرکت را تشکیل می‌دهد. بنابراین اگر این شخص حقوقی نحوه توزیع بهره هر سهام را قطعی کرده باشد و به یکباره دچار ورشکستگی شود، حق سهام‌داران نسبت به سایر غرما مقدم خواهد بود. لذا می‌توان علت تقدم این سهام‌داران را قطعی بودن نحوه توزیع بهره سهام ایشان بر شمرد که باعث می‌شود نسبت به سایر طلبکاران این ویژگی ممتاز را داشته باشند. در صورت بی‌اعتنایی به این تمایز، فرقی میان ایشان و دیگر غرما نخواهد بود.

اما آیا امکان توزیع سودها پیش از قطعی شدن آن‌ها توسط مجمع عمومی وجود دارد؟ در حقوق تجارت لبنان این اقدام یک استثنا تلقی شده و لازم است در اساسنامه شرکت بندی به آن اختصاص یابد. نظیر این موضوع، اختصاص دادن بندی در اساسنامه شرکت است که به موجب آن به سهام‌دار حق بهره‌مندی از اموال نقدی شرکت را می‌دهد.

سود موهوم<sup>۱</sup> (همان، ص ۲۶۴) نیز مطلب دیگری است که حقوق‌دان لبنانی به آن اشاره می‌کند که به دلیل خارج بودن از موضوع این تحقیق، از یادآوری آن خودداری کرده، فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که سود موهوم هم برخلاف مصلحت شرکت است و هم مضر به حال طلبکاران؛ هرچند که طلبکار شرکت، حق اقامه دعوی علیه سهام‌داران برای بازگرداندن مبالغ سود موهوم را خواهد داشت (همان).

۱. انصبه الارباح الصوریه

#### ۲.۱.۴. حق تملک سرمایه شرکت پس از انحلال

این حق که با عنوان «حق سهام شدن در دارایی شرکت پس از انحلال» نیز شناخته می‌شود، دومین حق مالی مهم سهام‌دار به‌شمار می‌رود. در صورت انحلال شرکت و پس از پرداخت بدهی‌های آن، شرکت وظیفه دارد باقیمانده دارایی خود را به نسبت سهام سهام‌داران، بین آنان تقسیم کند؛ بنابراین سهام‌داران بعد از انحلال شرکت، حق انتفاع از دارایی باقیمانده شرکت را دارند. البته ممکن است برخی از سهام‌داران، همچنان‌که در بند قبلی نیز گفتیم، سهام ممتاز داشته باشند و اگر قرار باشد براساس امتیاز آنها، از باقیمانده دارایی شرکت منتفع شوند، ممکن است چیزی عاید صاحبان سهام عادی شرکت نشود.

نکته بسیار مهم اینکه طبق ماده ۲۱۵ ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ ش، باید دارایی باقیمانده شرکت پس از انحلال، سه مرتبه در مجله رسمی یا یکی از جراید اعلان گردد و یک سال هم از تاریخ انتشار اولین اعلان سپری شده باشد. البته ماده ۲۲۵ ل.ا.ق.ت. شرط سهام شدن سهام‌داران در دارایی شرکت پس از انحلال را وابسته به درج آگهی دال بر شروع تصفیه و دعوت بستانکاران در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار دانسته و ترتیب دفعات اطلاعیه را چنین مقرر می‌دارد که سه بار و هر بار با فاصله یک ماه صورت گیرد. ماده ۲۱۶ قانون یاد شده نیز ضمانت اجرای ماده پیشین را چنین مقرر داشته است: «تخلف از ماده قبل متصدیان تصفیه را مسئول خسارت طلبکارانی قرار خواهد داد که به طلب خود نرسیده‌اند». در ماده ۲۲۶ ل.ا.ق.ت. نیز همین ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است.

ماده ۱۱۴ ق.ت. لبنان مقرر داشته است: «هر سهام‌داری حق دارد در صورتی که دارایی‌های شرکت در هنگام انحلال کفایت بدهی‌های شرکت را داشته باشد، با حفظ حق تقدم که از طریق سهام ممتاز به وی بخشیده شده، مبالغ اسمی سهام خود را مسترد نماید»<sup>۱</sup>. البته چنانکه نص ماده ۱۱۴ ق.ت. لبنان اشاره می‌کند، شرط اعمال این حق این است که هنگام انحلال، دارایی شرکت مکفی دیون آن بوده باشد.

درباره حق استرداد مبلغ اسمی سهام در هنگام انحلال شرکت و پس از انجام امور تصفیه، مالکان سهام ممتاز بر دیگر سهام‌داران مقدم خواهند بود.

قسمت دوم ماده یادشده مقرر داشته که بعد از انحلال و تصفیه، باقیمانده دارایی شرکت به نسبت سهام هریک از سهام‌داران بین ایشان تقسیم می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین سهام‌داران به عنوان مخاطب این ماده، حق بهره‌مندی از دارایی شرکت را پیدا کرده‌اند، زیرا در غالب موارد وقتی

۱. «بحق لكل مساهم اذا بقيت موجودات كافية عند حل الشركة ان يسترد المبالغ الاسمي لسهمه، مع الاحتفاظ بحق الاسبقية الممنوحة للاسهم ذات الاولوية...».

۲. «اما الزيادة فتوزع على جميع المساهمين بنسبة عدد الاسهم المملوكة».



یک شرکت منحل و دیون آن ایفا گردد، مبالغی باقی خواهد ماند که در اصطلاح به آن باقیمانده تصفیه گفته می‌شود و این مبالغ باید بین سهام‌داران تقسیم شود. دکتر ناصیف همچنین اشاره می‌کند که مثل چنین حقی قبل از انحلال و تصفیه نیز قابل تصور است و آن صورتی است که شرکت اقدام به کاهش سرمایه نموده که در این حالت نیز لازم است پس از کاهش سرمایه، مبالغ باقیمانده بین سهام‌داران توزیع شود. گاهی نیز در بعضی از شرکت‌هایی که برای مصالح عامه تأسیس شده است، به منظور قطعی کردن و تثبیت قیمت اسمی سهام، مقداری از سود برخی از سهام را جدا می‌کنند که این امر به محروم ماندن مالک از آن بخش از سود سهام می‌انجامد، اما در نهایت، نسبت به بقیه حقوق بهره‌مند بوده، در پایان مهلت امتیاز شرکت، بدون پرداخت هرگونه خسارتی، صاحبان آن سهام حق دارند از آنچه شرکت فراهم نموده بهره‌مند گردند (ناصریف، همان، ص ۲۵۰).

#### ۴.۱.۳. حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت

برخی از استادان حقوق این حق را از پیامدهای حق سهام شدن در دارایی شرکت برشمرده و با استناد به ماده ۱۶۶ ل.ا.ق.ت. بیان داشته‌اند: «این حق تقدم، بدین علت است که افزایش ارزش دارایی شرکت در زمان حیات آن به نسبت سرمایه به کسی جز سهام‌داران شرکت نرسد و نیز بدین علت است که سهام‌داران شرکت، در طول حیات آن از پاره‌ای حقوق مالی محروم می‌شوند» (اسکینی، ۱۳۷۵، ص ۸۱). البته چنین حقی وقتی موضوعیت پیدا می‌کند که شرکت در زمان حیات خود تصمیم به افزایش سرمایه گرفته باشد و در این صورت مالکان سهام حق تقدم در خرید سهام جدید خواهند داشت (همان). البته مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند تحت شرایطی این حق را از آنان سلب کند؛<sup>۱</sup> به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان حق تقدم سهام‌دار را متزلزل دانسته‌اند. با این توضیح که حق متزلزل امتیازی است که به وجود آمده، ولی شخص دیگری می‌تواند آن را تا مدت معینی ساقط کند (کاتوزیان، ۱۳۳۴، ص ۲۷۵).

ماده ۱۶۷ ل.ا.ق.ت. مهلتی را برای اعمال حق یادشده در نظر گرفته که توجه به آن ضروری است. همین مسئله باعث شده که برخی معتقد شوند این حق یک حق موقت است نه دائمی (عیسی، تفرشی و شعاریان ستاری، ۱۳۸۱، ص ۳۲). شایان ذکر است که حق تقدم سهام‌دار هر سه ویژگی حق را به طور کامل داراست.

در حقوق تجارت لبنان گاهی شرکت از طریق پذیره‌نویسی سهام جدید اقدام به افزایش سرمایه می‌کند؛ این درحالی است که پذیره‌نویسی از سهام‌داران جدید به شریک شدن آن‌ها در دارایی‌های اندوخته‌شده پیشین خواهد انجامید و این نسبت به سهام‌داران قبلی که در تشکیل

۱. موضوع مواد ۱۶۷ به بعد ل.ا.ق.ت.

شرکت اقدام و در ایجاد اندوخته‌های قانونی و منتج به سود سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اجحاف به شمار خواهد آمد. بر همین اساس صدر ماده ۱۱۲ ق.ت. لبنان مقرر داشته است: «هنگامی که سرمایه شرکت با ایجاد سهام جدید افزایش یابد، پذیره‌نویسی آن باید به صورت نقد صورت گیرد و سهام‌داران به نسبت سهام قدیم شرکت که در ملکیت خود دارند، برای پذیره‌نویسی سهام جدید مقدم هستند، به نحوی که این نسبت کاهش‌پذیر نمی‌باشد».<sup>۱</sup> این حق تقدم بنابر مصالح و منافع سهام‌داران بوده، در صورتی که خود ایشان صلاح بدانند می‌توانند از آن صرف‌نظر کنند؛ مانند وقتی که مالک سهام تصمیم گرفته سهام خود را به دیگری بفروشد، پس در این جا هم می‌تواند از حق تقدم خود صرف‌نظر کند (ناصیف، همان، ص ۲۴۸).

#### ۴.۱.۴. حق انتقال یا واگذاری سهام

نقل و انتقال سهام بی‌نام طبق ماده ۳۹ ل.ا.ق.ت. به قبض و اقباض صورت می‌گیرد، زیرا سند بی‌نام حکم سند در وجه حامل را داشته و هرکس آن را در دست داشته باشد، مالک آن تلقی می‌گردد. اما در خصوص سهم بانام طبق ماده ۴۰ ل.ا.ق.ت. انتقال آن باید با ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت توسط انتقال‌دهنده (مالک) یا وکیل یا نماینده قانونی او صورت گیرد. درهرحال قابلیت انتقال، یکی از ویژگی‌های سهام است و مالک آن این حق را دارد که سهم خود را به دیگری واگذار کند.

نکته مهمی که در خصوص این حق باید عنوان شود، این است که براساس مفهوم مخالف ماده ۴۱ ل.ا.ق.ت. که مقرر داشته است: «در شرکت‌های سهامی عام، نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود»، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که در شرکت‌های سهامی خاص نقل و انتقال سهام می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود. بسیاری از حقوق‌دانان نیز با توجه به مفهوم مخالف ماده ۴۱ ل.ا.ق.ت. همین مطلب را استنباط کرده‌اند (اسکینی، همان، ص ۸۷).

با توجه به اینکه ماده ۴۱ ل.ا.ق.ت. یک جمله وصفیه می‌باشد، لازم است به یک نکته مهم اصولی توجه شود و آن اینکه آیا جمله وصفیه می‌تواند مفهوم داشته باشد؟ بسیاری از اصولیون جمله وصفیه را نامفهوم می‌دانند (مظفر، بی‌تا، ص ۹۴ و ۹۵)؛ بنابراین ماده ۴۱، یک جمله وصفیه بوده مفهوم ندارد، لذا نمی‌توان حکم مخالف آن را برای شرکت‌های سهامی خاص لحاظ کرد. پس مؤسسان شرکت سهامی خاص باید نحوه انتقال سهام بانام را به‌طور صریح در اساسنامه شرکت

۱. «عند ما یزاد رأس المال بإنشاء أسهم جديدة يراد الاکتتاب بها نقدا، یكون مبدئیا للمساهمین من جمیع الفئات الموجودة حق الافضلیه فی الاکتتاب بمجموع الاسهم الجدیده علی نسبة الاسهم التي یملکونها وعلی وجه لا یقبل التقیص».

قید کنند؛ زیرا در صورت اطلاق، برای انتقال سهام بانام نیازی به موافقت مدیران یا مصوبه مجمع عمومی نخواهد بود.

همچنین نمی توان «حق واگذاری سهام» را جزء حقوق غیرمالی سهام دار برشمرد، زیرا این حق از این جهت که سهام دار با واگذاری یا انتقال سهام خود، مبلغی را دریافت می کند، حق مالی قلمداد می شود؛ هر چند نحوه واگذاری آن در قالب عقود معین یا غیره نیز دارای اهمیت است (ر.ک. عیسی تفرشی، شعاریان ستاری، همان، ص ۳۷-۳۴). به دلیل اینکه سهم قابلیت انتقال دارد، برای مالک آن، حق انتقال دادن به غیر را بدون نیاز به موافقت سایر شرکا ایجاد می کند. البته شیوه های انتقال سهام، بسته به نوع سهم متفاوت است.

در هر حال بر اساس حقوق تجارت لبنان، اساسنامه نمی تواند این حق را از سهام دار سلب و یا به نحوی آن را تغییر دهد، لذا درج هر بندی که از آن سلب چنین حقی استنباط شود باطل بوده، گاهی باعث می شود شرکت، شرکت اموال محسوب نشده، جزء شرکت های اشخاص به شمار آید. البته آزادی انتقال سهام به صورت مطلق و بدون قید و شرط نبوده، لازم است قیود قانونی و قراردادی در مورد این انتقال رعایت شود. ماده ۱۱۸ ق.ت. لبنان در خصوص لزوم رعایت قیود قانونی حق انتقال سهام عنوان داشته است: «با رعایت قیود مربوط به سهام عینی و سهام تضمینی که مخصوص هیأت مدیره است، هر سهام داری می تواند سهام خود را به دیگری منتقل نماید. در این صورت، شخص ثالث همان حقوق و تکالیف شریک پیشین را با عنوان شریک جدید خواهد داشت»<sup>۱</sup>. آنچه از این ماده استنباط می شود این است که به غیر از مالکان سهام عینی و سهام تضمینی، بقیه سهام داران با آزادی کامل حق دارند سهام خود را به دیگری انتقال دهند. اما در خصوص سهام تضمینی که صرفاً برای اعضای هیأت مدیره می باشد، قانون مقرر داشته است که اعضای هیأت مدیره باید از بین سهام داران تعدادی را که اساسنامه تعیین کرده انتخاب کنند و با ابقای مبلغ اسمی سهام آن ها حق جواز انتقال سهام را از ایشان سلب نموده، نزد صندوق شرکت به ودیعه گذارند تا در صورت تقصیر در اداره شرکت، خواه با مسئولیت شخصی و خواه با مسئولیت مشترک، مسئولیت ودیعه گذار را تضمین کند.

ادامه ماده ۱۱۸ ق.ت. لبنان در خصوص قیود قراردادی مقرر داشته است که می توان در اساسنامه شرکت برای خرید سهام اولویت بندی نمود؛ مشروط به اینکه مهلت ها و قیمت های تعیین شده اساسنامه رعایت شود و لذا در اساسنامه نمی توان به گونه ای اقدام کرد که حق انتقال نسبت به سهمی غیرعملی شده یا ضرر فاحشی بر سهام دار وارد آید. بنابراین، امکان درج ماده ای در اساسنامه شرکت به منظور محدود کردن حق انتقال سهام وجود دارد؛ البته به گونه ای

۱. «انه مع الاحتفاظ بالقیود المختصه بالاسهم العینیه و بالسهم الضمان المختصه باعضاء مجلس الاداره، يجوز لكل مساهم ان يتفرغ عن ایهمه لشخص آخر فیحل هذا الشخص محله فی حقوقه و واجباته بصفه شریک».

که خرید آن بین شرکای دیگر یا خود شرکت اولویت‌بندی گردد؛ همچنان‌که می‌توان در اساسنامه ماده‌ای درج کرد که انتقال سهام را به عده‌ای خاص ممنوع کند.

دکتر ناصیف در این باره عنوان می‌دارد که وقتی شرکت از این حق اولویت در خرید سهام استفاده کرد، باید از اندوخته‌ای که به این منظور ذخیره شده یا از اندوخته‌های دیگر به عنوان ثمن سهام بهره گیرد. ضمناً لازم است قیمت‌گذاری منصفانه‌ای در این خصوص صورت گیرد، زیرا هرگونه سوءاستفاده‌ای منجر به ایجاد حق ابطال شرکت توسط سهام‌داران می‌گردد. همچنین در اساسنامه باید مهلت استفاده از حق اولویت از سوی سهام‌داران و شرکا تعیین شود؛ وگرنه مهلت عرفی معقولی در نظر گرفته می‌شود و در صورت تعیین مهلتی غیرمعقول، امکان سوءاستفاده از حق فراهم خواهد بود (ناصریف، همان، ص ۲۵۲).

#### ۴.۱.۵. حق موافقت یا مخالفت با افزایش تعهدات مالی شریک

این حق را با عنوان «حق افزایش نیافتن تعهدات مالی شریک بدون موافقت وی» یا «حق مخالفت با افزایش تعهدات بدون رضایت سهام‌دار» نیز شناخته‌اند. به موجب ماده ۹۴ ل.ا.ق.ت، بدون موافقت سهام‌دار، مجمع عمومی با هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحب سهام بیفزاید. بنابراین سهام‌دار به موجب منطوق و مفهوم ماده ۹۴ ل.ا.ق.ت. هم حق مخالفت با افزایش تعهدات خود و هم حق موافقت با افزایش تعهدات خود را خواهد داشت.

#### ۴.۱.۶. حق اقامه دعوی علیه شرکت، مدیران و بازرسان

در مواردی ممکن است سهام‌دار شرکت سهامی، خواهان اقامه دعوی علیه شرکت، مدیران و بازرسان آن، به خواسته انحلال شرکت، ابطال تصمیمات مجامع عمومی و مطالبه منافع وابسته به سهم خود باشد. سهام‌دار می‌تواند با استناد به مواد ۱۴۱ و ۱۴۱ ل.ا.ق.ت، حسب مورد انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند و با استناد به ماده ۲۷۰ لایحه قانونی مذکور می‌تواند دعوی بطلان شرکت یا بطلان تصمیمات مجمع عمومی یا هیئت مدیره را مطرح کند. همچنین سهام‌دار می‌تواند در صورت دریافت نکردن منافع و سود مشخص شده خود، علیه شرکت، اقامه دعوی کند. قواعد حقوقی و عموماً مسلم هم مؤید این حکم است. مواد ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۶۶ و ۲۶۷ ل.ا.ق.ت. نیز به مسئولیت مدنی و کیفری مدیران و بازرسان شرکت اشاره می‌کند. حال این سؤال مطرح است که آیا اقامه دعوی حق سهام‌دار است یا اختیاری است که قانون برای او شناخته؟ و اگر حق می‌باشد، آیا مالی است یا غیرمالی؟ دکتر کاتوزیان معتقد است اقامه دعوی یک اختیار است و نه یک حق. از نظر او وجود اوصاف کامل حق برای تمییز حق از اختیار ضروری است، زیرا وجه تمایز این دو این

است که حق اوصاف کامل حق را دارد، حال آنکه اختیار اوصاف کامل حق را ندارد و صرفاً یک توانایی و امتیاز است (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ص ۲۶۴).

حقوق دان لبنانی، دکتر فوزی عطوی، معتقد است طبق قواعد عمومی، اقامه دعوی حق سهام‌دار بوده، هرچند در قانون تجارت لبنان ناگفته مانده است (عطوی، ۱۹۸۶، ص ۲۶۳). به نظر می‌رسد اقامه دعوی علیه شرکت، مدیران و بازرسان، هر سه ویژگی حق را داراست، لذا حق سهام‌دار تلقی می‌شود و باتوجه به اینکه سهام‌دار غالباً برای رسیدن به منافع خود، از جمله سود، اقامه دعوی می‌کند، با مسامحه می‌توان آن را یک حق مالی دانست.

#### ۲.۴. حقوق غیرمالی<sup>۱</sup>

##### ۱.۲.۴. حق داشتن گواهینامه موقت سهام و ورقه سهم

این حق یکی از حقوق مسلم سهام‌دار در شرکت‌های سهامی است و به موجب مواد ۲۵ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، قابل اعمال‌شدنی است. البته نمی‌توان این حق را یک حق مالی نامید، زیرا صرف به‌دست آوردن ورقه سهم یا گواهینامه موقت آن بدون آنکه خود سهم مورد نقل و انتقال قرار گیرد، اثر مالی ندارد (عیسی‌تفرشی، شعاریان ستاری، همان، ص ۲۴)؛ بنابراین، حق مذکور از جمله حقوق مسلم غیرمالی سهام‌دار تلقی می‌شود.

##### ۲.۲.۴. حق ممانعت از انجام اعمال خارج از موضوع شرکت

بر اساس ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت.، شرکت به عنوان یک شخص حقوقی از فعالیت خارج از حدود موضوع شرکت ممنوع شده است. بنابراین در راستای اداره امور شرکت، قانون این سلطه را به سهام‌دار داده است تا در صورتی که ارکان شرکت بخواهند تصمیماتی خارج از موضوع شرکت بگیرند و بر اساس آن اقدام کنند، ممانعت به عمل آورد. با این تفصیل هرگاه خارج از موضوع شرکت عمل شود، به‌گونه‌ای که به حق سهام‌دار ضرر وارد کند، حق سهام‌دار است که مانع شود. اما اگر خارج از موضوع شرکت عمل کردن به شرکت ضرر برساند، ممانعت از آن توسط سهام‌دار جزء اختیارات او تلقی می‌شود.

۱. درباره حقوق غیرمالی سهام‌داران در حقوق تجارت لبنان مطلبی از منابع موجود یافت نشد.

## ۵. اختیارات سهامدار

### ۱.۵. حق عضویت و شرکت در جلسات مجامع عمومی

حق عضویت در شرکت از حقوق مسلم سهامدار شمرده می‌شود و بدون رضایت او نمی‌توان وی را از شرکت اخراج کرد. البته در مواردی این حق از وی سلب می‌شود؛ مثل وقتی که صاحب سهم مرتکب خطایی شده که اخراج او را از شرکت توجیه می‌کند.<sup>۱</sup> ماده ۳۵ ل.ا.ق.ت. به این مسئله اشاره می‌کند، ضمن اینکه مواد ۴۵ و ۴۶ نیز امکان اخراج سهامدار را پیش‌بینی کرده است. حق رأی دارنده سهم نیز که یکی از اصلی‌ترین امتیازهای غیرمالی سهامدار شمرده می‌شود، مترتب بر حق حضور و شرکت در مجامع عمومی است.

برخی از استادان حقوق (اسکینی، همان، ص ۵۲) این امتیاز را یک حق غیرمالی مسلم دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد اختیار تلقی کردن این سلطه با قواعد حقوقی سازگارتر است؛ زیرا هر سهامدار به موجب قانون این اختیار را دارد که با شرکت و عضویت در مجمع عمومی در امور شرکت مداخله نماید. واضح است که این، دخالت در اموال خود شخص سهامدار نیست، بلکه مداخله در اموال شرکت است؛ از این روی حق تلقی نمی‌شود.

### ۲.۵. حق توکیل برای شرکت در جلسات مجمع عمومی

حق شرکت در مجامع عمومی قائم به شخص نبوده و قابل توکیل است. ماده ۱۰۲ ل.ا.ق.ت. در این باره مقرر داشته که در کلیه مجامع عمومی، حضور وکیل یا قائم‌مقام قانونی صاحب سهم و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت<sup>۲</sup> حقوقی، به شرط ارائه مدرک وکالت یا نمایندگی به منزله حضور خود سهامدار است. با وجود اشاره صریح این ماده، برخی حضور وکیل سهامدار را در جلسات مجامع عمومی قابل انتقاد دانسته و معتقدند که ممکن است وکیل سهامدار این شرکت، سهامدار و عضو شرکت رقیب باشد و حضور وی موجب اطلاع یافتن او از اسرار شرکت شده که به مصلحت شرکت نخواهد بود (همان، ص ۱۱۲).

به نظر می‌رسد این انتقاد نمی‌تواند ماهیت حقوقی این بحث را مخدوش کند، زیرا از جهت نظری، حق توکیل به دلیل اینکه قائم به شخص نمی‌باشد، نسبت به هر شخصی اطلاق دارد. البته ممکن است از جهات غیرنظری و غیرحقوقی، نظیر در نظر گرفتن مصالح شرکت، این انتقاد وارد باشد. اما به نظر می‌رسد هرچند در عمل ممکن است حضور وکیل سهامدار به سود شرکت نباشد، اما دلیل قانع‌کننده‌ای نیست که موجب شود سهامدار از حق توکیل خود بی‌بهره باشد. ضمن اینکه این انتقاد به خود سهامدار هم وارد است؛ چراکه یک سهامدار

۱. مطابق ماده ۳۷ ل.ا.ق.ت. پرداخت نکردن مبلغ سهام، حق حضور سهامدار را سلب می‌کند.

۲. تعبیر به شخص صحیح است، زیرا شخصیت ناظر به کیفیت، و شخص ناظر به وجود است.

می‌تواند در آن واحد در دو شرکت رقیب سهام داشته باشد و با استناد به این موضوع، حق حضور خود سهامدار هم باید قابل خدشه باشد، حال آنکه چنین نیست.

### ۳.۵. حق رأی

حق رأی دادن در جلسات مجمع عمومی را می‌توان از بسیاری از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت استنباط نمود.<sup>۱</sup> این حق که در واقع دخالت در امور شرکت است، برای مالک سهام این توانایی را ایجاد می‌کند که به طور مستقیم در اداره شرکت، از جمله انتخاب اعضای هیئت مدیره و بازرسان شرکت، تغییرات سرمایه، تقسیم سود، تغییرات اساسنامه، انحلال شرکت و سایر موارد مشارکت نماید. از سوی دیگر برخی از نویسندگان حقوق تجارت با توجه به اینکه سهامدار وظیفه دارد برای رسمیت یافتن جلسات مجمع عمومی در آنجا حضور یافته و با رأی خود تصمیم‌گیری نماید، تصمیم‌گیری و رأی دادن را وظیفه سهامدار قلمداد کرده و بیان داشته‌اند: «تصمیم‌گیری و رأی دادن شرکا در جلسات رسمی مجمع عمومی را یک وظیفه و اختیار آنان می‌دانیم نه حق و لذا رأی دادن شرکا در مجمع عمومی یک وظیفه و اختیار قانونی است، نه حق. به همین دلیل حق رأی شرکا را که در قانون به آن تصریح شده، حقوق وابسته به سهام محسوب نمی‌کنیم بلکه آن را در زمره وظایف و اختیارات سهام‌داران می‌دانیم. لکن از آنجا که رأی توسط شرکا ملازمه با حضور آنان در مجمع عمومی دارد، معتقدیم که حق حضور شریک در جلسات مجمع عمومی لازمه اجرای این وظیفه و اختیار است» (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴) و در جایی دیگر آمده است: «دادن رأی توسط هر سهامدار، اختیاری است که قانون به او داده نه حقی که ذاتا داراست» (همان، ص ۱۲۰).

ماده ۲۵۷ ل.ا.ق.ت. به ضمانت اجرای بی‌توجهی به این امتیاز اشاره می‌کند. بر اساس قواعد عمومی، صاحب سهم مجاز است که قسمتی از اختیارات و حقوق خود را به دیگری واگذار کند که امتیاز حق رأی نیز تحت این عموم می‌آید. در حقوق تجارت لبنان «حق مشارکت» و «حق رأی» در کنار هم مورد بررسی قرار گرفته است. طبق حقوق این کشور، هر مالک سهم می‌تواند از طریق شرکت در مجمع عمومی و دادن رأی در اداره شرکت سهیم باشد و تعداد آرای که هر سهامدار دارد، معادل تعداد سهام وی است. البته ماده ۱۱۷ قانون تجارت لبنان این امتیاز را به مالک سهام ممتاز می‌دهد که بیش از یک حق رأی داشته باشد. بر اساس ماده فوق، اساسنامه شرکت حق ندارد که این حق را سلب یا به نحو زیان‌بخشی محدود نماید. البته می‌توان از ابتدا در اساسنامه شرکت تصریح کرد

۱. مواد ۳۸، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۲۹، ۱۷۴، ۲۵۷، ۲۷۹ و ۲۹۴.

که حداکثر رأی مالکین سهام ممتاز، تعداد مشخصی باشد؛ مشروط بر اینکه اساسنامه این حکم را برای جمیع انواع سهام ممتاز در نظر گرفته باشد.<sup>۱</sup> توضیح اینکه ممکن است در یک شرکت، صاحب نوعی از سهام ممتاز حق دو رأی و صاحب نوع دیگر، حق پنج رأی را داشته باشد که لازم است در اساسنامه بدون در نظر گرفتن انواع سهام ممتاز، یک حداکثر واحد را مشخص نماید. یکی از حقوق دانان لبنانی در این خصوص معتقد است که عملاً این نحوهٔ تحدید تحقق نمی‌یابد، زیرا منتج به محدود شدن نفوذ سهام‌داران قدرتمند شرکت می‌گردد و مؤسسان هیچ نفعی را در این تحدید نمی‌بینند؛ ضمن اینکه خود نیز از سهام‌داران دارای نفوذ شرکت محسوب می‌شوند (ناصیف، همان، ص ۲۴۲).

مطلب دیگر اینکه در صورتی که سهام شخصی در رهن بانک باشد، حتی اگر در رهن بودن سهام به دلیل یک نفع شخصی باشد، باز هم مالک آن می‌تواند حق رأی خود را محفوظ داشته، به این وسیله در ادارهٔ شرکت مداخله نماید.

مالکیت صاحبان سهام مشاع نیز غیرقابل تجزیه است؛ همچنانکه در خصوص سود به نسبت مالکیت خود منتفع می‌شوند، حق رأی آنها نیز محفوظ خواهد بود (همان).

هم‌چنین براساس قانون تجارت لبنان، نکات زیر قابل توجه است:

- سهام‌دار نمی‌تواند از حق رأی خود صرف‌نظر کند و هر توافقی در این زمینه به دلیل مخالفت با اساسنامهٔ شرکت باطل است.

- طبق اصل آزادی در رأی، هرگونه توافقی که رأی را محدود کند باطل است.

- هرگونه توافقی که برای اعتبار و رسمیت یافتن یک موضوع تعداد مشخصی از آرا را لازم داشته باشد، صحیح است.

از نظر حقوق دانان لبنان، در صورتی که کسی مانع اعمال حق رأی سهام‌دار گردد، برای وی حق اقامهٔ دعوی ایجاد می‌شود تا بتواند از منافع شخصی‌اش دفاع کند. همچنین او حق خواهد داشت که شخصاً یا نیابتاً از سوی شرکت علیه اعضای هیئت مدیره، در صورت اهمال و تقصیر آنان اقامهٔ دعوی نماید. قانون‌گذار ایران هم در مادهٔ ۲۵۷ ل.ا.ق.ت. برای عدم رعایت مقررات دربارهٔ حق رأی، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی و مجازات یاد شده در مادهٔ ۲۵۵ لایحه را مقرر داشته است. تفاوتی که از مقایسهٔ قانون تجارت ایران و قانون تجارت لبنان در خصوص «حق رأی» و «حق مشارکت در ادارهٔ شرکت» و «حق اقامهٔ دعوی» به دست می‌آید این است که اولاً قانون‌گذار لبنانی دو مورد اول را به منزلهٔ یک حق در نظر گرفته و مورد سوم را از نتایج آن دو می‌داند و در ضمن آن به نحو تلویحی به حق اقامهٔ دعوای مشتق نیز اشاره می‌کند، حال آنکه در حقوق ایران ضمن یک تقسیم‌بندی که به اعتبار مالی و غیرمالی بودن حقوق

۱. مادهٔ ۱۸۶ ق.ت. لبنان



سهامداران مطرح است، هریک از حقوق یاد شده نیز به صورت جداگانه بررسی می‌شود. ثانیاً قانون‌گذار لبنانی به موارد خاص‌تری، از جمله در رهن بودن سهام یا توافقات خاص درباره نحوه رأی و ... اشاره می‌کند؛ درحالی‌که ذکر این موارد در حقوق ایران مشاهده نمی‌شود، هرچندکه بررسی آن‌ها بر اساس قواعد عمومی امکان‌پذیر است.

#### ۴.۵. حق اعلام آمادگی برای مدیر شدن

امتیاز اعلام آمادگی برای مدیر شدن از سوی سهام‌دار، یکی از اختیاراتی است که به حکم قانون به سهام‌دار داده شده است تا در اداره امور شخص حقوقی شرکت مداخله کند. از این روی این امتیاز را یک اختیار می‌دانیم. ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت. در مورد شیوه رأی دادن و ماده ۱۰۷ لایحه مذکور به طور ضمنی به این امتیاز اشاره می‌کند.

#### ۵.۵. حق کسب اطلاع سهام‌داران

این حق لازمه سهم‌ساز بودن در منافع و ضررهای شرکت بوده، شامل حق گرفتن رونوشت از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و بازرسان شرکت<sup>۱</sup> و حق تفتیش دفاتر شرکت است. از جمله مزایایی که این حق به همراه دارد این است که اگر سهام‌دار بخواهد علیه اقدامات غیرقانونی مدیران شرکت اقدام دعوی کند، لازم است اطلاعات و مدارک لازم جهت اقامه دعوی را فراهم سازد. قائل شدن حق کسب اطلاع، گامی است در جهت بهره‌مندی از امتیازات دیگر برای سهام‌دار. البته در صورتی‌که خود شرکت نسبت به اطلاع‌رسانی به سهام‌داران اقدام نماید، در جلب اعتماد و ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و توسعه بازار سرمایه قدم قابل توجهی را برداشته است.

طبق ماده ۱۳۹ ل.ا.ق.ت.، حق کسب اطلاع از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان، فقط قبل از تشکیل مجمع عمومی وجود دارد. ضمناً اگر اطلاعات مربوط به امور شرکت در اختیار سهام‌داران قرار نگیرد و مجمع عمومی تشکیل شود و تصمیماتی را اتخاذ نماید، این تصمیمات قابل ابطال خواهد بود (اسکینی، همان، ص ۱۱۷).

#### ۶.۵. حق سهم‌دانستن خود در شرکت و تأثیرگذاری بر عملکرد شرکت

این حق به عنوان حق مادر و پایه‌ای که لازمه تمام حقوق سهام‌دار در شرکت تلقی می‌شود، به سهام‌دار اجازه می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت مشارکت داشته و بر عملکرد شرکت تأثیرگذار باشد. زیرا هر سهام‌داری حق دارد در عملکرد شرکتی که او هم در ایجاد آن

۱. مواد ۱۳۹ و ۲۲۰ ل.ا.ق.ت.

سهیم بوده تأثیر داشته باشد. این سهیم دانستن و تأثیر داشتن از طریق مشارکت و حضور در جلسات مجامع عمومی و نظارت بر امور شرکت صورت می‌گیرد و هیچ‌یک از ارکان شرکت نمی‌تواند مانع مداخله سهام‌دار در این امور گردد. از جمله موارد این حق، انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت است که ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت. به آن اشاره می‌کند. بدون در نظر گرفتن این حق، حقوق دیگر برای مالک سهام، به رسمیت شناخته نمی‌شود.

#### ۷.۵. حق تشکیل مجامع عمومی با دعوت از سهام‌داران

در صورتی که هیئت مدیره و بازرسان شرکت اقدام به دعوت و تشکیل مجمع عمومی نکنند، ماده ۹۵ ل.ا.ق.ت. این اختیار را به سهام‌داران می‌دهد که با دعوت از اعضا مجمع عمومی را تشکیل دهند. طبق این ماده، رعایت کلیه شرایط و تشریفات از سوی سهام‌داران برای دعوت اعضا ضروری است. تعمد نگارندگان در به‌کاربردن لفظ «اختیار» به جای «حق» این است که این سلطه به حکم قانون به سهام‌دار داده شده تا در اداره امور شرکت (نه اموال خودش) دخالت کند، لذا سلطه مذکور اختیار است و نه حق.

#### ۸.۵. حق اقامه دعوی مشتق

دعوی مشتق به دعوی اطلاق می‌شود که توسط یک یا چند سهام‌دار در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون، علیه مدیر یا مدیران یا مدیر عامل شرکت حسب مورد به نام و از طرف شرکت اقامه می‌شود (عیسی‌تفرشی، همان، ۱۱۱). خواهان در این دعوی مستقیماً اصیل نیست و هدف او جبران خسارات وارده به شخص حقوقی شرکت است. وجه تسمیه عنوان مشتق برای این نوع دعوی از آن‌رو است که این حق، حق مستقیم خود سهام‌داران نیست، بلکه از حق شرکت اشتقاق یافته است. مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ ل.ا.ق.ت. به این دعوی پرداخته است. در هر حال، چنانکه نویسندگان حقوق تجارت اشاره کرده‌اند، هدف از دعوی مشتق در درجه اول، احقاق حقوق شرکت و در درجه دوم، حمایت از حقوق سهام‌داران اقلیت است (همان، ص ۱۱۳).

#### نتیجه

۱. با توجه به معیار تمییز حق از اختیار، می‌توان اذعان کرد که «حق سهیم شدن در سود شرکت»، «حق تملک سرمایه شرکت پس از انحلال»، «حق استرداد قیمت اسمی سهام در صورت کاهش اختیاری سرمایه»، «حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت»، «حق انتقال یا واگذاری سهام»، «حق موافقت یا مخالفت با افزایش تعهدات مالی شریک» و با کمی

مسامحه «حق اقامه دعوی علیه شرکت، مدیران و بازرسان»، از جمله حقوق مالی سهام داران شرکت های سهامی در حقوق تجارت ایران و لبنان محسوب می شود.

۲. «حق داشتن گواهینامه موقت سهام و ورقه سهم» و «حق ممانعت از انجام اعمال خارج از موضوع شرکت»، از جمله حقوق غیرمالی سهام داران شرکت های سهامی در حقوق تجارت ایران و لبنان به شمار می آید.

۳. «حق عضویت و شرکت در جلسات مجامع عمومی»، «حق توکیل برای شرکت در جلسات مجمع عمومی»، «حق رأی»، «حق اعلام آمادگی برای مدیر شدن»، «حق کسب اطلاع سهام داران»، «حق سهام دانستن خود در شرکت و تأثیرگذاری بر عملکرد شرکت»، «حق تشکیل مجامع عمومی با دعوت از سهام داران» و «حق اقامه دعوی مشتق» به عنوان اختیارات سهام دار و برای اداره شرکت از سوی قانون داده شده است.

### پیشنهادهای

۱. به مؤسسان شرکت سهامی خاص توصیه می شود که نحوه انتقال سهام بانام را به طور صریح در اساسنامه شرکت قید کنند، زیرا در صورت اطلاق، برای انتقال سهام بانام، نیازی به موافقت مدیران یا مصوبه مجمع عمومی نخواهد بود.

۲. به سهام داران توصیه می شود اساسنامه را به دقت مطالعه کنند و با شرکت مستمر در جلسات مجمع عمومی، نسبت به حقوق خود اشراف کامل پیدا کنند تا در صورت نیاز بتوانند به احقاق حقوق خود بپردازند.

### منابع و مأخذ

#### الف) کتابها

۱. ابن منظور (۱۹۵۵م). لسان العرب المحيط. ج ۱۰، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵). حقوق تجارت شرکت های تجاری. ج ۲، چاپ اول، تهران: "سمت".
۳. اعظمی زنگنه، عبد الحمید (بی تا). حقوق بازرگانی. به اهتمام سهراب امینیان، چاپ سوم، (بی جا)، (بی تا).
۴. الماسی، نجادعلی (۱۳۷۰). تعارض قوانین. چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. ج ۱، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۶. انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ ه.ق.). المكاسب. چاپ اول، تبریز: مطبعه الاطلاعات.
۷. محمد صالح، باسم و الغراوی، عدنان احمد ولی (۱۹۸۹ م). القانون التجاري الشركات التجاری. [بی جا]، بغداد: الدار العربیة القانون.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ج ۳، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۹. حکیم، سید محسن (۱۳۷۱ ه.ق.). نهج الفقاهه. ج ۱، [بی جا]، نجف: المطبعه العلمیه.
۱۰. حکیم، عبدالمجید (۱۹۶۹ م.). مصادر الالتزام. ج ۱، [بی جا]، بغداد: شرکة الطبع و النشر الاهلیه.
۱۱. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت. ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

۱۲. السنهوری، عبد الرزاق (۱۳۹۱). *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*. ج ۱، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۱۳. ----- (۱۹۶۷ م.). *الوسیط فی شرح القانون المدنی*. ج ۸، [بی‌جا]، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. شایگان، سید علی (۱۳۱۶). *حقوق مدنی ایران*. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی چاپ.
۱۵. صفایی، سید حسین (۱۳۹۱). *حقوق مدنی*. ج ۱، چاپ چهاردهم، تهران: میزان.
۱۶. صقری، منصور (بی‌تا). *حقوق تجارت*. [بی‌جا]، [بی‌جا]، [بی‌نا].
۱۷. عرفانی، محمود (۱۳۷۷). *حقوق تجارت*. چاپ هشتم، تهران: ماجد.
۱۸. عطوی، فوزی (۱۹۸۶ م.). *القانون التجاری*. چاپ اول، بیروت: دار العلوم العربیه.
۱۹. عیسی‌ء تفرشی، محمد (۱۳۷۸). *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری*. ج ۱، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۸۶). *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری*. ج ۲، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. عیسی‌ء تفرشی، محمد و شعاریان ستاری، ابراهیم (۱۳۸۱). «سهم و حقوق ناشی از آن در شرکت‌های سهامی». *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره هفتم، دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۴۷-۲۱.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*. چاپ اول، تهران: یلدا.
۲۳. ----- (۱۳۶۴). *عقود معین ۳*. چاپ اول، تهران: بهنشر.
۲۴. ----- (۱۳۷۷). *مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ بیست و سوم، تهران: سهامی انتشار.
۲۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴). *قواعد فقه بخش مدنی ۲*. چاپ اول، تهران: "سمت".
۲۶. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی، محقق ثانی)، (۱۴۰۸ ه.ق.). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ج ۵، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث.
۲۷. مدرس اصفهانی، میر محمدتقی، (بی‌تا). *رسالة الضابط المميز بین الحق و الحکم*. چاپ سنگی، تهران: المطبعة الحجریه.
۲۸. مظفر، محمدرضا (بی‌تا). *اصول الفقه*. چاپ اول، قم: فیروزآبادی.
۲۹. ناصیف، الیاس (۱۹۹۹ م.). *الکامل فی قانون التجاره*. ج ۱، چاپ دوم، بیروت: عویدات للنشر و الطباعه.
۳۰. طباطبائی یزدی سید محمد کاظم، (۱۳۷۸ ه.ق.). *حاشیه‌ی مکاسب*، [بی‌جا]. قم: دار العلم.

### ب) قوانین

۱. قانون تجارت، ۱۳۱۱.
۲. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، ۱۳۴۷.
۳. قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۸۵.
۴. قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶.
۵. قانون تجارت لبنان.